

بررسی تقدیر در دایرةالمعارف قرآن لیدن

ساباین اشتمیتث*

مترجم: مینا صفایی نیک

ناقد: دکتر راضیه حسینی* (عضو هیئت دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر)

چکیده

مقاله تقدیر از دایرةالمعارف قرآن لیدن در موضوع قضا، قدر و سرنوشت (fate) است. نویسنده در بیان مفاهیم تقدیر از آیات قرآن مطالبی را عنوان نموده و مباحثی را در مورد آزادی، انتخاب و اراده از دیدگاه متفکران اسلامی بیان نموده است. همچنین موضوعاتی پیرامون مفهوم قضا و قدر در قرآن از قبیل علم پیشین الهی و افعال انسانها و مفهوم تقدیر - از پیش تعیین شدن صفات و جزئیات هر مخلوقی - و همچنین مرگ و تأثیر این موضوعات بر سرنوشت انسان پرداخته است. از آنجا که این تحقیق کاستی‌های داشت، نیاز به ارائه توضیح و مباحث تکمیلی ضروری می‌نمود، سعی شده است این کمبود، توسط ناقدان و نویسندگان برطرف گردد.

واژه‌های اصلی: قرآن، تقدیر، سرنوشت، اختیار، مستشرقان، لیدن.

مقدمه

مفهوم قضا و قدر، سرنوشت و تقدیر از دیرباز در عموم جوامع بشری، مورد توجه بوده است. به گونه‌ای که سابقه این بحث را می‌توان در آثار و مباحث فلسفی یونان باستان یافت که در قرون اولیه صدر اسلام با توسعه ترجمه کتب و بالا گرفتن مجادلات کلامی، موجب مرزبندی عمیقی در میان گروه‌ها و مکاتب کلامی اندیشمندان مسلمان شد. ظرافت و پیچیدگی مباحث مربوط به قضا و قدر و بهره برداری حکومت‌ها از تأثیری که این اندیشه می‌توانست در پیش‌برد اهدافشان داشته باشد، باعث شد تا همواره بحث قضا و قدر باعث جبر و اختیار گره خورده و از موضوعات چالش برانگیز باشد. روشن نبودن مرز دقیق میان مفاهیم قضا، قدر، تقدیر و... نیز یکی دیگر از عوامل پیچیدگی این بحث و مانع فهم دقیق آن بوده و هست. نوشتار حاضر برگردان فارسی مقاله تقدیر از متن اصلی - منتشر شده در دایرة المعارف قرآن لیدن - می‌باشد که در آن موضوعاتی چون قضا، قدر و سرنوشت مورد بررسی قرار گرفته است، که ابتدا به ارایه ترجمه این متن و سپس نقدهایی که بر آن وارد است پرداخته می‌شود.

ترجمه مقاله تقدیر (Destiny, Sabine schmidtke)

مفهوم تقدیر یا قضا و قدر الهی به عنوان «قدر» مورد بحث قرار می‌گیرد. واژه قدر به معنای حدود چیزی را تعیین نمودن، از لحاظ معنایی متشابه با واژه قدرآ به معنای توانایی و قدرت، مورد استفاده قرار می‌گیرد، این موضوع در ده آیه که اساس عقیده به قدر، قضا و قدر الهی یا سرنوشت را تشکیل می‌دهد، ظاهر می‌گردد. قضا و قدر الهی هم‌چنین بر قدرت و علم خداوند اشاره دارد که در بسیاری از سوره‌های قرآن (بقره/ ۲۵۶؛ انعام/ ۹؛ قمر/ ۴۹؛ حجر/ ۲۱) به آن اشاره شده است.

بسیاری از متفکران اسلامی به مسأله آزادی (huriyya)، انتخاب (ikhtiyar) و اراده (irada) پرداخته‌اند.

فقها بیش‌تر حقوق و آزادی‌ای که حاصل مطابقت با قانون الهی (شریعت) می‌باشد را مورد توجه قرار داده‌اند.

صوفیه در جستجوی آزادی باطنی به وسیله رهایی از بردگی انسان در برابر نفس پست‌تر خود می‌باشند. به طور کلی فلاسفه نیز حقیقت اراده انسانی را از نقطه نظر فلسفه سیاسی فارابی (۹۷۰م) اظهار می‌کنند و متکلمین (mutakallimun) عمدتاً به رابطه بین اراده الهی و اراده انسانی و این که چگونه اراده الهی اراده انسانی را محدود می‌کند پرداخته‌اند (نصر / ۱۹۸۱: صفحات ۲۳ - ۱۸).

یکی از موضوعات مورد بحث متکلمین این است که آیا خداوند فعل انسان را از پیش تعیین نموده است یا اینکه انسان‌ها بر انجام فعل آزاد هستند؟ این سؤال تنها یک سؤال نظری متعلق به گروهی خاص یا یک دوره تاریخی نیست بلکه پرسشی است که انسان را در سراسر دوره‌های تاریخی متحیر ساخته است. امروزه بحث بین فطرت، تعلیم و تربیت در میان دانشمندان اجتماعی چیزی جز ادامه مباحث کلامی اولیه نیست.

در آیه ۲۱ سوره فتح این گونه اشاره به تقدیر شده است: «خداوند همه چیز را خلق کرد و برای آن‌ها اندازه‌ای اختصاص داد». کلمه عملی تقدیر (tagdir) است که از لحاظ ادبی به معنای تعیین نمودن اندازه یا مقدار خاصی برای هر چیزی می‌باشد.

تقدیر مفاهیم بسیاری دارد: نخست این که خداوند به هر موجودی ویژگی‌ها و استعدادهای بالقوه و ویژه‌ای بخشیده است که خاص اوست، یک گیاه خاص، شکل، بو و اندازه مخصوص دارد.

دوم این که خداوند برای همه موجوداتش مکان، زمان و محیط مشخصی را تعیین نموده است، هر انسانی به خاطر رنگ پوست، نژاد و سابقه فرهنگی‌اش با انسان دیگر متفاوت است.

سوم اینکه مرگ که جزء تغییرناپذیری از زندگی انسانی است و زمان خاصی دارد، وجود دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مرد که اجل هرکس در لوح قضای الهی به وقت معین ثبت است» (آل عمران / ۱۴۵).

سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا تقدیرات تأثیری بر سرنوشت انسان در دنیای دیگر دارد. اکثر محققین بر این اعتقادند که تأثیری ندارد. انسان اراده محدودی دارد و چطور می‌تواند از اراده‌اش استفاده نماید که تقدیرش را در روز قیامت تعیین نماید. اگر چه حکم الهی بر علم لا یتناهی خداوند دلالت دارد و اگر خداوند از پیش آگاهی بر افعال آینده انسان دارد پس چگونه انسان در برابر اعمالش مسؤل خواهد بود؟ متکلمین و فیلسوفان مجبورند در حل این سؤال کوشش نمایند و جواب‌های مختلفی را مطرح نمودند.

بررسی

در بررسی این مطالب، نکاتی تکمیلی وجود دارد که به ضمیمه برخی نکات نقد دیگری می‌تواند باعث غنای معرفتی خواننده گردد که به صورت زیر بیان می‌گردد. در ابتدا به مفهوم‌شناسی اصطلاحات پرداخته می‌شود:

۱- قضا و قدر

آنچه که در این مقاله در تعریف واژه‌ها بیان شده است مشابهت معنی بین واژه‌های تقدیر، قضا و قدر است. در واقع نویسنده مفهوم قضا و قدر را با مفهوم قدر یکی دانسته در حالی که هر یک از این واژه‌ها معنی مستقلی دارند و در ارتباط با هم می‌توانند مفهوم قضا و قدر یا تقدیر را تشکیل دهند. هر یک از واژه‌های قضا و قدر در آیات بسیاری از قرآن در معانی مختلف، اما نزدیک به هم مورد استفاده قرار گرفته است. واژه قدر در اصل به معنی اندازه‌گیری و تقدیر به معنی سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معین ساختن، است (مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید / ۱۸۰). ابن فارس در مورد این کلمه می‌گوید: ارزش و اندازه هر چیزی را قدر یا قدر می‌گویند و تقدیر به معنی اندازه‌گیری و تعیین و تشخیص اندازه یک شیء می‌باشد (المقاییس اللغة / ۶۶). تقدیر اشیا این است که خداوند هر چیزی را به مقتضای حکمت بالغه خود به اندازه خاصی آفریده است. واژه قدر در قرآن به سه معنی بکار رفته است: کمیت و مقدار (حجر/۲۱)؛ زمان و مکان (مرسلات/۲۱ و ۲۲) و

حکم قطعی و نافذ خدا (احزاب / ۳۸). در معنای سوم می‌توان قدرت و توانایی خداوند را دریافت، اما در دو معنی این مطلب یافت نمی‌شود، پس لزوماً به این معنی به کار نرفته است، اما آنچه که در این مقاله برای بیان معنی قدر به کار رفته، معنی قدرت است که معانی دیگر را در بر نمی‌گیرد.

مفهوم قدر با قضا و قدر الهی فاصله دارد. قضا عبارت است از ایجاد یک نسبت ضروری و قطعی میان دو چیز که یکی به دیگری اسناد داده می‌شود و قضاء الهی به معنی قطعی شدن وجود حادثه‌ای که نتیجه تعلق اراده، قدرت و علم ذاتی و ازلی خداوند به یک شیء است ولی قدر عبارت است از خصوصیات آن. اگر این واژه را بر هستی‌های امکانی و خصوصیات مادی منطبق سازیم به این معنی است که پدیده‌های مادی از جانب علت خود، خصوصیات و ویژگی‌هایی را دریافت می‌کند. (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، / ۱۵۱).

واژه قدر عبارت است از مقدار و هندسه (یعنی طول، عرض، بقا و فناء آن چیز) که از آن تجاوز نمی‌کند نه از جهت کمی و نه از هیچ جهت دیگر، پس هر چیز در خلقتش دارای حدی است محدود که از آن تجاوز نمی‌کند و هستی‌اش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی‌کند و تنها در آن راه سلوک می‌کند (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، / ۵ / ۱۵۱).

۲- تقدیر

نویسنده مقاله با توجه به آیه ۲۱ سوره فتح به مفهوم تقدیر پرداخته است. تقدیر به معنی سنجش و اندازه‌گیری و چیزی را با اندازه معین ساختن است. (مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید / ۱۸) تقدیر اشیاء این است که خداوند هر چیزی را به مقتضای حکمت بالغه خود با اندازه خاصی آفریده است. (اصفهانی، راغب، مفردات راغب / ۶۷) مفهوم تقدیر در آیات بسیاری از قرآن بیان شده است:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)؛ «و هیچ چیزی نیست، جز آن‌که منابعمش نزد ماست؛ و [لی] جز به اندازه معین آن را فرو نمی‌فرستیم»، (حجر / ۲۱)؛ (قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)؛ «به یقین، خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است»، (طلاق / ۳)؛

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)؛ «در حقیقت، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم»، (قمر / ۴۹).
 همگی این آیات را می‌توان به یک معنی بازگشت داد و آن این که لغت قضا به معنی حکم کردن است و قدر به معنی اندازه، چنان که اگر بگویند هر واقعه به قضای الهی است یعنی به حکم او واقع شده است و اگر بگویند به قدر الهی است یعنی به اندازه و تعیین مقدار صورت پذیرفته است، مثلاً چه از جهت زمان باشد و چه در مکان اتفاق بیافتد. (کشف المراد، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد / ۴۴۶) به عبارت دیگر قضا عبارت است از ایجاد یک نسبت ضروری و قطعی میان دو چیز که یکی به دیگری استناد داده می‌شود همان‌گونه که قضاوت قاضی و حکم او به این که مال مورد نزاع مثلاً متعلق به یکی از دو طرف نزاع است موجب می‌شود که در آن تزلزل و تردیدی که قبل از حکم او به واسطه نزاع طرفین در آن مال پدید آمده بود بر طرف گردد و یک نوع قطعیت و استواری نسبت به کسی که به نفع او حکم شده پدید آید.

اگر این مفهوم را بر یک پدیده عینی منطبق سازیم قضاء الهی در آن پدیده عبارت از این خواهد بود که هستی آن پدیده نسبت به علت تام خود ضرورت و قطعیت داشته و آن علت مبدء قطعیت وجود وی گردیده است و از آنجا که علة العلل در جهان آفرینش آفریدگار است بنابراین ضرورت، قطعیت، استحکام و استواری همه پدیده‌های امکانی از ذات خداوند، علم و قدرت ازلی او سرچشمه می‌گیرد، لذا قضای الهی عبارت است از قطعی شدن وجود حادثه‌ای که نتیجه تعلق اراده، قدرت و علم ذاتی و ازلی خدا به آن شیء می‌باشد.

قضای الهی این است که خدا دستورات و تکلیف مناسب برای صلاح و فساد انسان‌ها را مشخص نماید، البته این موضوع هرگز به معنای جبر نیست بلکه دلیل لزوم تلاش با اختیار است، زیرا اگر اختیاری در کار نبود تکلیف مفهومی نداشت، بنابر این قضا عبارت است از قانون‌مند شدن جهان هستی که توسط خداوند انجام گرفته است و این قضا به کارهای اختیاری انسان‌ها ارتباطی ندارد اگر چه نتایج آن‌ها در مجموعه هماهنگ منعکس می‌کردند. (جعفری، محمد تقی، جبر و اختیار / ۲۷۳).

برای اثبات این موضوع می‌توان به صدها آیه قرآنی رجوع کرد. آیاتی که به صورت‌های مختلفی کوشش و فعالیت انسان را سفارش کرده و کسانی را که تبه‌کاری خود را به مشیت و قضای خداوند مستند می‌کند به شدت توبیخ می‌کند. قدر عبارت است از خصوصیات، اگر این واژه بر هستی‌های امکانی منطبق شود مفهوم آن این‌گونه خواهد بود که پدیده‌های مادی از جانب علت خود خصوصیات و ویژگی‌هایی را دریافت می‌کنند. علامه طباطبایی در مورد معنای قدر می‌فرماید: قدر عبارت است از مقدار، حد و هندسه یعنی طول و عرض و بقا و فناء آن چیز که از آن تجاوز نمی‌کند و هستی‌اش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی‌کند و تنها در آن راه سلوک می‌کند. (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۹ / ۱۷۷) مؤید این تعریف روایتی است که از امام رضا(ع) که می‌فرماید:

«القدر هی الهندسة ووضع الحدود من البقا والفناء والقضاء هو الابرام والاقامة العین» (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، باب جبر و قدر، ح ۴) قدر عبارت است از مهندسی و اندازه‌گیری موجودات و تعیین مقدار بقا و هنگام نابودی و فناء آن‌ها و قضا به معنای اتقان و قطعی شدن چیزی و به پا داشتن آن است.

قدر عبارت است از جنبه قانون‌مند بودن جهان هستی. در حقیقت نسبت قضا به قدر نسبت کار است به نتیجه کار. فعل خداوند قضا؛ و شکل و جریان دستگاه هستی قدر می‌باشد، زیرا قضا خالقیت خداوند و اشاره او به این است که خداوند، آفریننده دستگاه منظم و قانون‌مند جهان هستی است و در نتیجه خالقیت اوست که بر روی تمام موجودات هستی نقش بسته است (جعفری، محمد تقی، جبر و اختیار / ۲۷۷). مرحله تقدیر قبل از مرحله قضا و دارای مراتب تدریجی و شامل مقدماتی است که با تغییر بعضی از اسباب و شرایط تغییر می‌یابد ولی مرحله قضا دفعی و مربوط به فراهم شدن همه اسباب و شرایط و حتی غیرقابل تغییر است. (مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید / ۱۸۰) برای تقدیر مراتب و مراحل مختلفی بیان شده است که هر یک قسمتی از این بحث را عنوان می‌کند تقدیر و قضا دارای دو مرحله هستند: مرحله علمی و مرحله عینی. در مرحله اول

تقدیر و قضا حالت علمی و نقشه‌ریزی را دارد ولی در مرحله دوم جریان جنبه عینی و خارجی پیدا می‌کند، یعنی آن حقیقت علمی اعم از تقدیر و قضا حالت عینی پیدا کرده و هر پدیده‌ای در شرایط و اندازه خاص خود تحقق می‌یابد. این مفهوم در برخی از آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است از جمله: رعد / ۳۹؛ هود / ۶؛ بروج / ۲۱ و ۲۲؛ حجر / ۲۱؛ و...

یکی از آیاتی که درباره خلقت بر اساس قدر وجود دارد آیه ذیل می‌باشد:
(الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ)؛ «(همان) کسی که آفریده و مرتب کرد؛ و کسی که معین کرد و ره‌نمون ساخت» (اعلی / ۲ و ۳).

این آیه همه پدیده‌های جهان را شامل شده که تقدیر عینی آن‌ها را هم‌زمان و همراه با هستی آن‌ها تحقق‌پذیر می‌داند. در آیات دیگری این اصل را در مورد برخی از پدیده‌ها به طور مشخص بیان کرده است (مؤمنون / ۱۸ و یس / ۳۸). اختیار و آزادی انسان نیز نمونه‌ای از این تقدیر علمی و عینی است. گرچه انسان در همه دوران زندگی خود تحت اراده و تقدیر الهی است و نمی‌تواند از این مرز پا را فراتر گذارد، اما او نمی‌تواند به این بهانه از زیر بار مسئولیت کارهای خود شانه خالی کند و اعمال خود را به حساب تقدیر الهی بگذارد، زیرا خداوند راه خیر و سعادت را در اختیار او قرار داده و این استعداد و توانایی را به او داده و اصولاً این اختیار و توانایی او بر انتخاب راه خیر و سعادت نیز حلقه‌ای از سلسله تقدیر الهی در مورد انسان و کارهای او به شمار می‌رود، زیرا کارهای انسان با ویژگی اختیار، توانایی و تقدیر اندازه‌گیری شده است (طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲۰ / ۲۰۷).

۳- سرنوشت حتمی و غیر حتمی

در این مقاله از مرگ، اجل و ثبت وقت معین آن در لوح قضای الهی یاد شده است. یکی از مباحث مربوط به قضا و قدر، سرنوشت قطعی و غیر قطعی است که در قرآن از آن تعبیر به اجل و اجل مسمی شده است. آنجا که لفظ اجل به کار رفته به معنی سرنوشت مطلق یا غیر قطعی است که به عللی می‌تواند

نوسان داشته باشد در حالی که اجل مسمی، اجل و سرنوشت قطعی است که در علم الهی مسلّم و قطعی گشته و افزایش و کاهش در آن راه ندارد.

واژه اجل در آیات متعددی در قرآن به کار رفته که می‌توان همه آن‌ها را به

این دو معنی بازگشت داد. برخی از این آیات عبارتند از:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ)؛ «او

کسی است که شما را از گل آفرید؛ سپس سرآمد (غیر حتمی برای عمر شما) مقرر داشت و سرآمد معین (و حتمی عمر شما) نزد اوست سپس شما (در توحید و قدرت او) تردید می‌کنید!»، (انعام / ۲)؛

(مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى)؛ «آسمان‌ها و زمین و

آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) سرآمد معین نیافریدیم»، (احقاف / ۳)؛

(وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا...))؛ «و برای

هیچ شخصی (ممکن) نیست بمیرد، جز با رخصت خدا؛ [که خدا مرگ را] نوشته شده‌ای دارای سرآمد؛ [قرار داده است.] و هر کس پاداش این جهان را بخواهد ...».

(آل عمران / ۱۴۵) در آیه ۱۴۵ سوره آل عمران که در مقاله مورد بررسی به آن اشاره شده است، خداوند مرگ مشخص شده را در مقام تعلیل برای کسانی که مانع جهاد می‌شدند آورده است.

به طور کلی هر پدیده‌ای علل و اسباب ویژه‌ای دارد چنان که همه آن‌ها در

وقت مخصوص خود به وجود می‌آید قضا و قدر الهی نسبت به آن پدیده در آن وقت قطعی و حتمی خواهد بود ولی اگر در آن وقت به خاطر آماده نبودن همه اسباب و علل یا پدید آمدن موانع، پدید نیاید قضا و قدر الهی نسبت به آن در آن وقت غیر حتمی خواهد بود.

علامه طباطبایی سرنوشت حتمی و غیرحتمی را به این‌گونه تفسیر می‌نماید:

هر انسانی با دو نوع اجل مواجه است، یک نوع اجل می‌تواند همان عمر طبیعی یک انسان باشد که اگر عوامل خاصی مثل حوادث پدید نیاید هر فردی با توجه به استعداد قوای بدنی خود در شرایط مناسب می‌تواند آن مقدار زندگی کند و از آنجا که یک چنین زندگی دارای شرایط و موانعی است و معلوم نیست که تحقق

یابد این تقدیر و سرنوشت برای انسان مبهم و غیرحتمی است. اجل مسمی و قطعی فقط نزد خداست و خداوند از وضع زندگی هر موجودی از نظر تحقق شرایط زندگی و موانع ادامه آن آگاهی کامل دارد و از اجل قطعی و سرنوشت حتمی او نیز آگاه است، بنابر این خداوند از سرنوشت قطعی و مقدار عمر انسان از نظر فراهم شدن شرایط و یا نبود آنها کاملاً آگاه است و این تقدیر از هر گونه ابهام و تردید دور است، چرا که (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)؛ «برای هر سرآمدی (و زمانی، حکم) نوشته شده‌ای است، خدا هر چه را بخواهد نابود می‌کند و [یا] استوار می‌دارد و نوشته اصلی (علم الهی) تنها نزد اوست»، (رعد/ ۳۸ - ۳۹).

حکم محو و اثبات حکمی است عمومی که تمام حوادثی که به حدود، زمان، مکان و اجل محدود می‌شود و به عبارت دیگر تمام موجودات دست‌خوش آن می‌گردد را شامل می‌گردد. (طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان، ۱۱/ ۵۷۸).

حمران در تفسیر این آیه از امام باقر(ع) نقل می‌کند که:

«سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ قَالَ هِيَ أَجْلَانِ أَجَلٌ مَّحْتَمٌ وَأَجَلٌ مُّوقُوفٌ؛ پرسیدم از قول خداوند عزوجل: (آیه ۳ سوره رعد) فرمود مقصود دو مدت است: یکی حتمی و دیگری غیرمحتوم (کلینی، اصول کافی، ۱/ ۲۶۳).

امام صادق(ع) می‌فرماید: اجل غیرمسمی آن اجل مشروطی است که امکان پس و پیش را دارد ولی اجل مسمی همان اجل است که خداوند درباره آن فرموده: (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ)؛ «و هنگامی که سرآمد (عمر) آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند»، (اعراف/ ۳۴).

اگر انسان به مقدار عمر طبیعی زندگی کند یا از نعمت سلامتی برخوردار باشد به صورتی که امر حتمی و سرنوشت قطعی برای او تعیین شده باشد هیچ افزایش و کاهش در آن راه نباید زیرا این امور مشروط و موصوف یک رشته عوامل است که بسیاری از آنها در قلمرو اختیار و توان انسان است. دعا، صدقه، صلۀ ارحام می‌تواند در تقدیر مؤثر باشد - پس از این نظر اجل و سرنوشت او مطلق و یا غیر حتمی است ولی از آنجا که خداوند از قبل بر همه پدیده‌ها و

عوامل و شرایط آن‌ها آگاه است می‌داند که آن اسباب و عوامل تحقق می‌پذیرند و یا نه، پس از نظر علم پیشین و ازلی خدا اجل هر انسانی و سرنوشت او چه از نظر مرگ و چه جهات دیگر معین و مسمی است و قطعاً با توجه به قانون علیت و معلولیت وقتی عوامل و اسباب چیزی تحقق یافت و یا تحقق نپذیرفت، محقق شدن یا عدم تحقق آن قطعی است.

سرنوشت انسان می‌تواند متغیر و ثابت باشد و سرنوشت غیرحتمی به نوع عمل انسان بستگی دارد، اگر باایمان و پرهیزکار باشد می‌تواند تغییر دهد در غیر این صورت سرنوشت دیگری خواهد داشت. قرآن در تأثیر تقوی بر تقدیر انسان می‌فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)؛ «و هرکس خودش را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می‌دهد و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی می‌دهد». (طلاق / ۲ - ۳)

هم‌چنین حضرت نوح(ع) به قوم خود فرمود:

(أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا، يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «خدا را پرستید و خودتان را از [عذاب] او حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید. تا بخشی از پیامدهای (گناهان)تان را برای شما بیامرزد و (مرگ) شما را تا سرآمد معینی به تأخیر اندازد؛ [چرا] که هنگامی که سرآمد (مرگ حتمی) الهی فرا رسد، به تأخیر افتاده نمی‌شود، اگر شما می‌دانستید»، (نوح / ۳-۴).

خدا را عبادت کنید و پرهیز کار باشید و مرا اطاعت نمائید اگر چنین کردید خداوند گناهان شما را می‌بخشد و تا اجل و سرآمد معینی مرگ شما را به تأخیر می‌اندازد و آنگاه که اجل و تقدیر الهی فرا رسد هرگز به تأخیر نمی‌افتد.

استغفار و گناه می‌تواند در تغییر سرنوشت مؤثر باشد. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)؛ «و[لی] در حالی که تو در میان آنان هستی، خدا هرگز آنان را عذاب نخواهد کرد؛ و (نیز) در حالی که آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود»، (انفال / ۳۳).

۴- آیات قضا و قدر

در این مقاله اشاره به ده آیه‌ای شده است که اساس مفهوم قدر یا قضا و قدر الهی را تشکیل می‌دهد. مسأله قضا و قدر در آیات محدودی بیان نشده است، بلکه به جهت گستردگی موضوع می‌توان این مسأله را در آیات فراوانی یافت که هر یک از این آیات به ابعاد و جهات گوناگون می‌پردازد: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)؛ «و هیچ چیزی نیست، جز آن‌که منابعش نزد ماست [ولی] جز به اندازه معین آن را فرو نمی‌فرستیم»، (حجر/۲۱). (قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)؛ «به یقین، خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است»، (طلاق/۳). (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)؛ «در حقیقت، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم»، (قمر/۴۹). (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِبَيْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ «بگو: «بار خدایا! خداوند فرمانروایی (و هستی)! به هرکه (شایسته بدانی و) بخواهی، فرمانروایی می‌بخشی؛ و از هر که بخواهی، فرمانروایی را باز می‌ستانی؛ و هر که را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هرکه را بخواهی، خوار می‌گردانی؛ (همه) نیکی (ها) تنها به دست توست؛ که تو بر هر چیزی توانایی»، (آل عمران/۲۶). (إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)؛ «پس فقط به آن می‌گوید: «باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود»، (آل عمران/۴۷).

۵- تفسیری عوامانه از قضا و قدر

تبیین نشدن واژه‌ها و واضح‌نشدن هریک از اصطلاحات قضا و قدر و نامشخص شدن گستره این موضوع در آیات قرآن موجب شده است که قسمت‌های مختلف این بحث در هم آمیخته شود و در مواردی مقاله دچار نقص محتوایی و مفهومی شود. تبیین نشدن موضوع بحث از مشکلات مهم این مقاله به شمار می‌آید به طوری که کنار هم قرار گرفتن قضا و قدر و سرنوشت به نوعی تفسیری جدا از این مسأله بیان می‌کند، لذا قضا و قدر را عامل خارجی دانسته که بر اراده انسان تأثیر مستقیم دارد که گاهی به صورت یک عامل مثبت جلوه می‌کند و گاه جنبه منفی دارد و این معنی را خواهد داشت که هر کس

دارای سرنوشتی است که از روز اول خلقت بدون حضور او از طرف خداوند مشخص شده و از آن گریزی نیست و این سرنوشت همان خط و مسیری است که گریبان هر انسانی را گرفته است. بدیهی است که این تفسیر عوامانه از قضا و قدر ناشی از عدم درک صحیح از این مسأله است که عموم مستشرقین نیز به علت نبود منابع و اطلاعات کافی به این ورطه افتاده‌اند. علامه طباطبایی در مورد این تفکر نادرست می‌فرماید: مردم از قضا و قدر این را می‌فهمند که خدای تعالی سرنوشت هر کس را معین کرده و آنچه با اختیار باید بکند یا بی‌اختیار یا به فعل دیگران نصیب آن‌ها می‌شود. همه چیز مطابق سرنوشت و حکم و دستوری است که خدای تعالی از پیش معین فرموده باید همان شود. (طباطبایی، محمد حسین، اصول، فلسفه و روش رئالیسم/۱۵۲) عموم مستشرقین به جهت داشتن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های این‌گونه و مواجهه نادرست با منابع و خطا در برداشت‌ها، استنباط‌ها و استنتاج‌ها دچار این مشکل شده‌اند.

۶- ارتباط قضا و قدر با علم و قدرت

همان‌طور که گفته شد در این مقاله اشاره به معنی علم و قدرت خداوند و تناسب آن با قضا و قدر شده است که در این مورد به آیاتی استناد شده از جمله: قمر/ ۴۹؛ حجر/ ۲۱: (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)؛ (وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ)؛ یعنی برای هر چیزی در خلقتش حدی است محدود که از آن تجاوز نمی‌کند و در هستیش صراطی است کشیده که از آن تخطی نمی‌کند و تنها در آن راه سلوک می‌نماید.

همان‌طور که اشاره شد هر دو واژه قضا و قدر، در بسیاری از آیات قرآن به معانی مختلف به کار رفته و در نتیجه همگی به یک معنی مکمل و همسان اشاره می‌کنند که آن معانی عبارتند از:

قدر: علت و اندازه‌گیری و طرح‌ریزی هستی هر پدیده از جهات گوناگون؛

قضا: حالت ضرورت و لزوم تحقق هر پدیده که می‌تواند تقسیمات متفاوتی داشته باشد که در معنای آن مؤثر است قضا و قدر را می‌توان دارای تقسیمات ذیل دانست:

الف) قضا و قدر تکوینی و تشریحی؛

ب) قضا و قدر حتمی و غیرحتمی؛

ج) قضا و قدر علمی و عینی؛

هریک از این تقسیمات به نوعی اشاره به علم و قدرت خداوند دارد، اما آنچه که بیش‌تر بر علم و قدرت خداوند تأکید می‌کند قضا و قدر علمی و عینی است. این قسم از قضا و قدر در مقام علم ربوبی است، یعنی علم خداوند به اندازه و حد اشیاء و لزوم قطعیت وجود آنهاست. تقدیر و قضای الهی بنابراین تقسیم به معنی علم خداوند به فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط پیدایش پدیده‌ها و نیز علم به وقوع و حتمیت آنهاست که از آن تعبیر به قضا و قدر علمی شده است. این نوع از قضا و قدر در بسیاری از آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. البته افعال انسان تابع قواعد و ضوابطی عمومی است که از وجود خارجی انتزاع می‌شود، اما افعال خدا این گونه نیست بلکه فعل او عین وجود عینی و خارجی است. قدر در هر چیزی عبارت است از این که محدود به حدی باشد که در هستیش از آن تجاوز نکند. هیچ‌یک از موجودات خالی از این فعل و نظام نیستند و می‌تواند بر قدرت خداوند نیز صدق کند. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ۱۹ / ۱۷۱)

۷- رابطه تقدیر با آزادی، اراده و تکلیف

مسأله آزادی و یا مجبور بودن انسان از مسائل دیرینه‌ای است که در تمامی تمدن‌ها به صورت یک مسأله شاخص و بارز مطرح بوده است. میزان آزادی و اختیار انسان و نقش او در سرنوشت خود از جمله مسائلی است که همواره مورد بحث انسان‌شناسان بوده است به طوری که ارسطو کتاب سوم از اخلاق نیکو ماخوس را به این بحث اختصاص داده است. (سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان / ۱۷۱) امروزه بحث از جبر و اختیار و میزان وابستگی یا آزادی انسان در اعمال و رفتار و حتی افکارش در علوم مختلفی مانند زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد بحث و بررسی است.

جبر و اختیار در مباحث کلامی نیز مورد توجه است چنان‌که از یک سو با خداشناسی و رابطه خدا با انسان ارتباط دارد و از سویی دیگر با تکلیف و ثواب و عقاب، بنابراین بحث درباره جبر و اختیار و میزان آزادی انسان ابعاد گوناگونی دارد، از این رو با دانش‌های متعددی مرتبط است و همین مسأله موجب پیچیدگی و دشواری بحث می‌شود.

پس از ظهور اسلام در اندک زمانی مسأله جبر و اختیار انسان‌ها مطرح شد و موجب طرح بسیاری از مسائل پیچیده فلسفی و کلامی گردید. از نظر حکمت نظری بحث در عوالم هستی منجر به بحث در باره افعال انسانی می‌شود. طبعاً شیوه صدور فعل هر انسانی از خود و از دیدگاه فیلسوفان دور نمی‌ماند. هر یک از موضوعات جبر و اختیار به دلیل افراط در اندیشه دیگری صورت گرفته است. مثلاً اندیشه تفویض به جهت پیمودن راه افراطی در درک ماهیت اختیار پیدا شده است. البته میتوان اندیشه جبرگرایی را در عصر مشرکان رسالت پیامبر(ص) پیدا کرد چنان‌که قرآن می‌فرماید: گروهی از مشرکان کردارهای خود را از طریق جبر و علم پیشین الهی توجیه می‌کردند و می‌گفتند:

(سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ...؛ «به زودی مشرکان می‌گویند اگر خدا نمی‌خواست ما در مقام پرستش دیگری را شریک او قرار نمی‌دادیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم»، (انعام/ ۱۴۸).

اموی‌ها از اندیشه جبر به عنوان ابزار تسلط بر جامعه حمایت نموده و در ترویج آن کوشش می‌کردند و آن را مایه بقاء حکومت خود می‌دانستند. (الاول، ۲/ ۱۲۵) به همین علت طوایف گوناگونی از مسلمانان هم‌چون جهمیه، نجاریه و ضراریه در قرون اولیه پس از اسلام مسلک جبر را برگزیدند و سرانجام این میراث به دست اشاعره رسید و از آن پس، اشعریان به عنوان اصلی‌ترین مدافعان جبر در صدد رایه براهین عقلی و نقلی بر صحت ادعای خود بر آمدند. (سعیدی‌مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان/ ۱۷) بر این اساس تاکنون دانشمندان فراوانی درباره این موضوع نظریاتی را رایه کرده‌اند. همه متفکران

اسلامی از حکما تا متکلمان، همه پدیده‌های جهان را متعلق اراده خدا دانسته و چیزی را از قهر و ارده او خارج نمی‌دانند به طوری که در قلمرو آفرینش ممکن نیست پدیده‌ای در جهان بدون اراده، خواست، قدرت و توان او تحقق پذیرد.

گروهی از متکلمان مانند اشاعره، نظام علی و معلولی را در جهان انکار می‌کنند و خدا را جایگزین تمام اسباب و علل طبیعی و غیرطبیعی می‌دانند، اما فلاسفه اسلامی و متکلمان امامیه همان گونه که اصل عمومیت و گستردگی اراده خدا را نسبت به همه پدیده‌ها پذیرا هستند، اصل علیت و معلولیت را نیز استوار و پا بر جا دانسته و پیدایش پدیده‌ها را از طریق اسباب و علل ویژه آن‌ها به قدرت و اراده خدا منتهی می‌سازند.

ابو نصر فارابی از بزرگترین حکمای اسلامی، بین اراده و اختیار فرق گذاشته است در حالی که در حکمت متعالیه بین اراده و میل فرق گذاشته می‌شود ولی جامع هر دو یکی است (جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن / ۱۳۱). در قرآن کریم خداوند هم با تعبیر مرید و هم مختار معرفی شده است. (بقره / ۱۸۵؛ یس / ۸۱؛ قصص / ۶۸). به طور کلی یکی از آموزه‌های مورد تأکید ادیان آن است که خداوند از ازل به همه جزئیات این عالم علم داشته است. (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (انعام / ۵۹).

البته در آیات دیگری با عنوان ام الكتاب (زخرف / ۴)؛ کتاب حفیظ (ق / ۴)؛ لوح محفوظ (بروج / ۲۲)؛ کتاب مکنون (واقعه / ۷۸) یاد شده است. از این آیات به روشنی می‌توان دریافت که خداوند پیش از خلقت این جهان به همه وقایع علم داشته است. اعتقاد به علم ازلی الهی که از آن گاهی به تقدیر و سرنوشت تعبیر می‌شود در نگاه اول مجالی برای اختیار انسان نمی‌گذارد، اما مسأله علم ازلی با اراده و اختیار انسان هیچ منافاتی ندارد، زیرا خداوند می‌داند که بر اساس نظام اسباب و علل چه واقعه‌ای رخ می‌دهد و از آنجا که در افعال ارادی انسان یکی از علل فعل و اراده است در واقع خداوند می‌داند چه فعلی را اراده خواهیم کرد. علم پیشین الهی انسان را مجبور نمی‌کند، بنابراین علم ازلی با اراده و اختیار انسان جمع پذیر است.

فلاسفه در ارایه نظریات پیرامون اراده انسان و اراده الهی همین مسأله را عنوان نموده‌اند. فارابی اعتقاد به اختیار و اراده انسان‌ها دارد، از این‌رو فضیلت و وصول به سعادت را از روی اراده و اختیار می‌داند و با هر نوع جبر اعم از جبر الهی، جبر زور و... مخالف است (ناظر زاده، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی / ۲۰۶) به عقیده او در هر انسانی استعداد فعال فضیلت آمیز و رذیلت بار وجود دارد و او قادر به انجام هر یک از آن دو است. (فارابی، ابو نصر محمد، مبادی آراء اهل المدينة الفاضلة / ۱۵۱).

بنابراین می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های انسان اراده و اختیار مسئولیت‌پذیری در برابر اعمالش می‌باشد. انسان وظایف و تعهداتی دارد که باید در چهار چوب آن‌ها عمل کند اگر چه از جهت تکوینی آزاد است و می‌تواند خلاف آن را نیز انجام دهد. اساس فعل اخلاقی نیز به این است که آزادانه انتخاب شود.

درباره این که منشأ وظیفه و الزام چیست؟ و نیروی الزام حق کجاست و چه مقامی از پیش قواعد آن را تأمین می‌کند بحث‌های مشروحی در فلسفه اخلاق وجود دارد. البته این مبنای پنهان را که پایه همه قواعد و توجیه کننده الزام ناشی از آن‌ها است را در اصطلاح، مبانی حقوق می‌گویند. (هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، ۵ / ۲۶). آیا خداوند در قانون‌مندی انسان نقش دارد یا خیر؟ انسان بر حسب این که باید گفتار و کردار شخصی و اجتماعی خود را بر پایه رعایت حق الهی استوار سازد، ملزم به رعایت قانون می‌شود، زیرا ضمانت اجرایی آن مسؤول بودن انسان در قبال خداوند است. در آیات متعددی این مسأله مورد تأکید قرار گرفته است.

(وَلْتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)؛ «و از آنچه که انجام می‌دهید حتماً سؤال خواهید شد» (نحل / ۹۳).

از دیدگاه توحیدی انسان مخلوق خداست و خداوند نیز مالک علی الاطلاق عالم هستی است از این‌رو اوست که حق امر و نهی و الزام بندگان را دارد و انسان نیز فقط در مقابل او پاسخ‌گو است. از سویی دیگر کارهای انسان زمانی ارزش اخلاقی خواهد داشت که انسان آگاهانه و خردمندانه به قضاوت در میان

امیال خود بنشینند و با راهنمایی‌ها و هدایت‌های عقلانی مناسب‌ترین راه را انتخاب کند. هم‌چنین تکاملی که برای روح حاصل می‌شود در اثر بهترین انتخاب و افعال اختیاری انسان است. (مصباح یزدی، محمد تقی، مکاتب اخلاقی؛ نقد و بررسی / ۳۳۳).

نتیجه‌گیری

در این بررسی روشن شد که خداوند بر اساس اصل وجودیش بر همه چیز علم، آگاهی و اراده دارد، حتی بر اراده و اختیار انسان ولی این مطلب سبب مجبور بودن انسان نمی‌شود. آن چه که نویسنده را بر آن داشته که این نتیجه را بیان کند همان عدم درک صحیح از اراده و علم پیشین الهی و اختیار انسان است که در این بحث به آن اشاره شد. حال آن که بر طبق نظام قانون‌مند جهان، این اعمال و رفتار فرد است که می‌تواند وضعیت وی را در سرای آخرت مشخص کند و آموزه‌های قرآن به روشنی این مطلب را بیان می‌کنند. مهم‌ترین مشکل این مقاله، عدم تبیین صحیح واژه‌ها است چنان که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد. واضح نشدن محدوده هر واژه سبب شده است تا نویسنده در عرصه‌های مختلف بحث دچار درهم آمیختگی شود و مطالب شفافیت محتوایی نداشته باشند. نویسنده برای مطالب خود منابعی را ذکر نکرده و این می‌تواند یک نقیصه مهم برای یک تحقیق علمی محسوب شود، زیرا در این صورت مطالب و تراوشات ذهنی نویسنده نمی‌تواند از عهده تبیین صحیح مطلب در اندازه و حد یک دایرة المطالب برآید.

در بخش‌های متفاوتی از مقاله به آیات بسیاری از قرآن اشاره شده است که انسجام چندانی میان آیات وجود ندارند مثل این که در مورد مسأله مرگ به آیه ۱۴۵ آل عمران اشاره شده است در حالی که نویسنده می‌توانست به آیاتی که دقیقاً مربوط به این مسأله است اشاره نماید مثل آیه ۲ سوره انعام و آیه ۳ سوره رعد، لذا این موضوع سبب شده که مطالب در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و تصویر مناسب و درک صحیحی به مخاطب ارائه نگردد.

منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۲ ش.
 ۲. ابی الحسین، احمد بن فارس، المقائیس اللغه، القاہرہ، ۱۳۶۹ ق.
 ۳. الاصفہانی، راغب، ترجمہ گیلانی، سید محمد، المفردات الفاظ قرآن، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
 ۴. جعفری، محمد تقی، جبر و اختیار، مؤسسہ تدوین آثار علامہ جعفری، ۱۳۷۹، چاپ اول.
 ۵. جوادی آملی، عبد اللہ، مبادی اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
 ۶. سبحانی جعفر، جبر و اختیار، قم، انتشارات مؤسسہ امام صادق (ع)، ۱۳۸۱، چاپ اول.
 ۷. سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الہی و اختیار انسان، انتشارات مؤسسہ فرهنگی اندیشہ، مهر ۱۳۷۵، چاپ اول.
 ۸. سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، بحوث ہاشمی شاہرودی، سید محمود، نشر المجمع العلمی، جلد ۵.
 ۹. طباطبائی، سید محمد حسین، اصول و فلسفہ و روش رئالیسم، قم انتشارات اسلامی.
 ۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، النہایہ الحکمہ، شرح شیروانی، علی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۴.
 ۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمہ مکارم شیرازی، ناصر، بنیاد علمی و فکری علامہ طباطبائی، ۱۳۸۲ ق.
 ۱۲. عسگری، سید مرتضی، عقاید اسلام در قرآن کریم، ترجمہ کرمی، محمد جواد، انتشارات مجمع اسلامی، ۱۳۷۷.
 ۱۳. فارابی، ابو نصر محمد، مبادی آراء اهل المدینۃ الفاضلۃ، بیروت المطبعۃ الکاتولیکیہ، ۱۹۵۹.
 ۱۴. کشف المراد، ترجمہ و شرح تجرید الاعتقاد، تعلیق و تصحیح حسن حسن زاده آملی، موسسہ نشر اسلامی.
 ۱۵. کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب اسلامیہ، ۱۳۸۸ھ ق، چاپ سوم.
 ۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، تہران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
 ۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، مکاتب اخلاقی (نقد و بررسی)، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مرکز انتشارات، ۱۳۸۴.
 ۱۸. مطہری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تہران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
 ۱۹. مطہری، مرتضی، علل گرایش بہ مادیگری، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
 ۲۰. ناظر زاده، فرناز، فلسفہ سیاسی فارابی، انتشارات دانشگاه الزہراء (س)، ۱۳۷۶.
21. Encyclopaedia of the Qurān, Destiny, Sabine schmidtke, 2001, vol. 1, pp. 522-524.